

Islamic Knowledge and Insight

The Foundations of Ibn Taymiyyah's Nasibism in Minhaj al-Sunnah: An Examination of Its Foundations, a Typology of Critiques, and an Assessment of Its Manifestations from the Perspectives of a Spectrum of Sunni and Shi'i Scholars

1. Farhad Aali Sari Nasirlou: Department of Quran and Hadith Sciences, Ard.C., Islamic Azad University, Ardabil, Iran
2. Faraj Behzad Vakilabad*: Department of Quran and Hadith Sciences, Ard.C., Islamic Azad University, Ardabil, Iran. (Email: faraj.behzad@iau.ac.ir)

Abstract

Ibn Taymiyyah's positions toward the Ahl al-Bayt (peace be upon them) have long been a subject of controversy. This study aims to methodologically distinguish "rijal-based criticism" from "behavioral disparagement" and, through the application of directed qualitative content analysis, examines passages concerning the Ahl al-Bayt in four key volumes of Minhaj al-Sunnah (Volumes 3, 4, 6, and 8). The theoretical framework was developed on the basis of definitions of Nasibism found in early Sunni and Shi'i sources, with particular emphasis on distinguishing between its "behavioral" and "doctrinal" dimensions. Of the 452 extracted passages, 128 were coded as instances of disparagement, with importance coefficients of 2 and 3. Validity was established through threefold triangulation (the primary text, intra-Sunni critiques, and external Shi'i critiques) as well as double coding, which yielded an inter-coder agreement rate of 87%. The findings indicate that Ibn Taymiyyah fully corresponds to four behavioral criteria of Nasibism: disparagement of Fatimah (peace be upon her) in relation to the Fadak dispute; disparagement of Ali (peace be upon him) through improper attributions and comparison with Pharaoh; denial of the legitimacy of Ali's wars; and a dualistic defense of his assassin. Accordingly, he constitutes a clear instance of "behavioral Nasibism." A fivefold typology of scholarly responses demonstrates that the existence of "behavioral excess" constitutes a point of convergence across a broad spectrum of Sunni and Shi'i scholars, although disagreement remains regarding its underlying cause—whether it arose from theological polemics or from an internalized animosity. The study recommends a critical reassessment of the use of Ibn Taymiyyah's theological-historical works in educational curricula, while distinguishing their content from his jurisprudential and legal-theoretical views.

Keywords: *Ibn Taymiyyah; Minhaj al-Sunnah; Nasibism; disparagement; typology of scholarly views; directed qualitative content analysis.*



How to cite: Aali Sari Nasirlou, F. & Vakilabad, F. B. (2026). The Foundations of Ibn Taymiyyah's Nasibism in Minhaj al-Sunnah: An Examination of Its Foundations, a Typology of Critiques, and an Assessment of Its Manifestations from the Perspectives of a Spectrum of Sunni and Shi'i Scholars. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(4), 1-11.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 03 May 2026

Revise Date: 05 October 2026

Accept Date: 12 October 2026

Initial Publish: 19 October 2026

Final Publish: 23 October 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

مبانی ناصبی‌گری ابن تیمیه در منهاج السنه؛ تبیین مبانی، گونه‌شناسی نقدها و ارزیابی مصادیق در نگاه طیفی از عالمان فریقین

۱. فرهاد عالی ساری نصیرلو: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران
۲. فرج بهزاد وکیل آباد*: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.
(پست الکترونیک: faraj.behzad@iau.ac.ir)

چکیده

مواضع ابن تیمیه نسبت به اهل بیت (ع) همواره محل مناقشه بوده است. این پژوهش با هدف تفکیک روش شناختی «نقد رجالی» از «تنقیص رفتاری» و با کاربست تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار، عبارات مرتبط با اهل بیت (ع) را در چهار جلد کلیدی منهاج السنه (جلدهای ۳، ۴، ۶ و ۸) بررسی کرده است. چارچوب نظری، بر پایه‌ی تعاریف ناصبی‌گری در منابع کهن فریقین و با تأکید بر تفکیک دو سطح «رفتاری» و «اعتقادی» تدوین شد. از ۴۵۲ عبارت استخراج‌شده، ۱۲۸ عبارت دارای کد تنقیص (با ضریب اهمیت ۲ و ۳) بودند. اعتبارسنجی با مثلث‌سازی سه‌گانه (متن اصلی، نقد درون‌مذهبی اهل سنت، نقد بیرونی شیعه) و کدگذاری دوگانه (توافق ۸۷٪) انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ابن تیمیه در چهار ملاک رفتاری ناصبی‌گری – تنقیص فاطمه (س) در ماجرای فدک، تنقیص علی (ع) با نسبت‌های ناروا و تشبیه به فرعون، انکار حقانیت جنگ‌های علی (ع)، و دفاع دوگانه از قاتل وی – همخوانی کامل دارد و مصادق بارز «ناصبی رفتاری» است. گونه‌شناسی پنج‌گانه‌ی مواجهات عالمان نشان می‌دهد که اصل «افراط رفتاری» نقطه‌ای هم‌گرا در میان طیف وسیعی از فریقین است؛ هرچند در ریشه‌ی آن (جدل کلامی یا بغض درونی) اختلاف باقی است. بازنگری نقادانه در کاربست آثار کلامی-تاریخی وی در متون درسی، با تفکیک محتوایی از آراء فقهی-اصولی، پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌گان: ابن تیمیه، منهاج السنه، ناصبی‌گری، تنقیص، گونه‌شناسی آراء، تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار.

شیوه استناددهی: عالی ساری نصیرلو، فرهاد، و وکیل آباد، فرج بهزاد. (۱۴۰۵). مبانی ناصبی‌گری ابن تیمیه در منهاج السنه؛ تبیین مبانی، گونه‌شناسی نقدها و ارزیابی مصادیق در نگاه طیفی از عالمان فریقین. معرفت و بصیرت اسلامی، ۴(۴)، ۱-۱۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۳ مهر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۰ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۷ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۵

مقدمه

ابن تیمیه (احمد بن عبدالحلیم، متوفی ۷۲۸ق) از تأثیرگذارترین چهره‌های تاریخ تفکر اسلامی است که آراء او همواره دست‌مایه‌ی مناقشات جدی میان اندیشمندان فریقین بوده است. دوگانگی شیخ الاسلام از نگاهی و ناصبی‌رفتاری از نگاهی دیگر، به‌ویژه در عصر حاضر که جریان‌های سلفی با تکیه بر آراء او چهره‌ای خشن از اسلام ارائه می‌دهند، اهمیت ویژه‌ای یافته است. حساس‌ترین بُعد اندیشه‌ی او، مواضعش در قبال اهل‌بیت(ع) در کتاب منهاج السنه النبویه است که در پاسخ به منهاج‌الکرامه علامه حلی نگاشته شد.

با وجود پژوهش‌های گسترده، خلأ روش‌شناختی عمده‌ای در مطالعات پیشین مشهود است: نخست، عدم تفکیک نظام‌مند میان نقد رجالی (که امری اجتهادی و مبتنی بر قواعد حدیثی است) و تنقیص رفتاری (که با نسبت‌های ناروا، تشبیهات زننده و تحقیر همراه می‌شود). دوم، خلط میان دو سطح ناصبی‌گری رفتاری و ناصبی‌گری اعتقادی (بغض قلبی) که یکی عینی-قابل کشف و دیگری درونی-غیرقابل اثبات قطعی است. سوم، غفلت از نقش زمینه‌ی سیاسی-کلامی عصر ایلخانی (اوج منازعات حنابله و شیعه) به‌عنوان متغیر تحلیل‌گر در شدت‌یابی لحن جدلی وی.

سؤال اصلی پژوهش آن است که: آیا عبارات ابن تیمیه در منهاج السنه با ملاک‌های رفتاری ناصبی‌گری (تنقیص) همخوانی دارد؟

پرسش‌های فرعی عبارت‌اند از: ۱. تفکیک نقد رجالی از تنقیص رفتاری بر چه ملاک عملیاتی‌ای امکان‌پذیر است؟ ۲. گونه‌شناسی آراء عالمان فریقین چه تصویری از مواجهه با ابن تیمیه ارائه می‌دهد؟ فرضیه‌ی پژوهش آن است که ابن تیمیه در چهار ملاک رفتاری ناصبی‌گری همخوانی دارد؛ هرچند اثبات بغض قلبی، به‌دلیل عدم دسترسی به نیت، امکان‌پذیر نیست و صرفاً در حد فرضیه‌ای مبتنی بر قرائن رفتاری مطرح می‌شود.

پیشینه پژوهش

پیشینه‌ی این پژوهش را می‌توان در دو سطح کلان بررسی کرد: نخست، پیشینه‌ی موضوع که به بستر تاریخی-مفهومی شکل‌گیری

منازعه برمی‌گردد، و دوم، پیشینه‌ی تحقیق که به مطالعات انجام‌شده در این حوزه اختصاص دارد.

موضوع ناصبی‌انگاری و مواجهه با اهل‌بیت(ع) سابقه‌ای به قدمت شکل‌گیری منازعات کلامی-سیاسی در قرون نخستین اسلامی دارد. با این حال، نقطه‌ی عطف منازعه در عصر ایلخانی (قرن هفتم و هشتم هجری) رخ داد؛ دورانی که منازعات حنابله و شیعیان امامی به اوج خود رسید و فضای سیاسی-مذهبی، بستری مساعد برای تألیف کتاب‌هایی چون منهاج‌الکرامه فی إثبات الإمامه از سوی علامه حلی (متوفی ۷۲۶ق) و پاسخ بدان، یعنی منهاج السنه النبویه از سوی ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸ق) فراهم آورد.

پیشینه‌ی مفهومی ناصبی‌گری در منابع کهن فریقین نشان می‌دهد که این اصطلاح طیفی از معانی را در بر می‌گیرد؛ از تعاریف حداقلی (بغض قلبی نسبت به علی(ع) در منابعی چون الکافی کلینی و رسائل مفید) تا تعاریف حداکثری و رفتاری که در آن، تنقیص زبانی و عملی نیز به‌عنوان ملاک الحاق به نواصب در نظر گرفته شده است. هم‌چنین، در منابع رجالی و تاریخی اهل سنت (مانند آثار ذهبی و ابن حجر عسقلانی)، ناصبی‌گری غالباً با صفاتی چون بغض آل‌الرسول یا نصب (دشمنی آشکار) تعریف شده است. بررسی این پیشینه نشان می‌دهد که تفکیک دو سطح رفتاری و اعتقادی در تعریف ناصبی‌گری، هرچند در متون کهن به‌صراحت طرح نشده، اما در لابه‌لای نقدهای رجالی و کلامی آنان قابل بازخوانی است و این همان خلأیی است که مقاله‌ی حاضر در چارچوب نظری خود بدان پرداخته است.

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره‌ی ابن تیمیه و مواضع وی نسبت به اهل‌بیت(ع) انجام شده است که از حیث رویکرد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- پژوهش‌های نقلی-روایی: از جمله الغدیر اثر امینی (Amini, 1995) که با رویکردی روایی به گردآوری تنقیص‌ها پرداخته، و دراسات فی منهاج السنه اثر میلانی (Milani, 1998) که رویکردی ترکیبی (روایی-

کلامی) دارد و به نقد سندی و محتوایی عبارات ابن تیمیه نشسته است.

- پژوهش‌های کلامی-اعتقادی: همچون کتاب ابن تیمیه فکراً و منهجاً اثر سبحانی (Subhani, 2010) که با نگاهی کلامی به نقد آراء او همت گماشته است.
 - پژوهش‌های معاصر در نشریات علمی: از جمله مقاله‌ی میلان نورانی و کیهان فر (Milan Noorani & Keyhanfar, 2023) که معطوف به نقد ادعاهای سلفی معاصر (موصلی) است و به‌رغم اشاره به ناصبی‌انگاری ابن تیمیه، تحلیل روش‌شناختی نظام‌مندی از رفتار تنقیص‌آمیز او ارائه نداده است. نیز مقاله‌ی بنی‌اسدی و قوه‌ندوشن (Bani Asadi & Ghoweh Nadooshan, 2023) که اشکالات کلامی ابن تیمیه بر دلیل عقلی علامه‌حلی را بررسی کرده و فاقد رویکرد تفکیک روش‌شناختی میان نقد رجالی و تنقیص رفتاری است.
 - پژوهش‌های بین‌المللی: آثار هوور (Hoover, 2007) در باب جبر و اختیار، و میوشو (Michot, 2012) در باب زمینه‌های سیاسی-کلامی، به‌روشنی تأثیر فضای مناظرات ایلخانی را بر شدت لحن جدلی ابن تیمیه نشان داده‌اند، اما هیچ‌کدام به تفکیک عینی میان نقد سندی و تنقیص شخصیتی نپرداخته‌اند.
- خلا پژوهشی و نوآوری: با مرور پیشینه، سه خلأ روش‌شناختی عمده آشکار می‌شود که این پژوهش بدان پرداخته است: (۱) عدم تفکیک نظام‌مند میان نقد رجالی (امری اجتهادی مبتنی بر قواعد حدیثی) و تنقیص رفتاری (همراه با نسبت‌های ناروا و تحقیر)؛ (۲) خلط میان دو سطح ناصبی‌گری رفتاری و ناصبی‌گری اعتقادی (بغض قلبی) که یکی عینی-قابل کشف و دیگری درونی-غیرقابل اثبات قطعی است؛ (۳) غفلت از نقش زمینه‌ی سیاسی-کلامی به‌عنوان متغیر تحلیل‌گر در شدت‌یابی لحن جدلی. نوآوری مقاله در ارائه‌ی معیارهای عملیاتی

شفاف برای تشخیص مرز نقد حدیثی از تنقیص، گونه‌شناسی پنج‌گانه با تفکیک رویکردهای روشی از اعتقادی، و کاربست تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار با کدگذاری دوگانه و مثلث‌سازی منابع است که امکان بازتولید پژوهش را فراهم می‌آورد.

روش

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار انجام شده است. جهت‌داری روش به این معناست که کدگذاری بر اساس چارچوب نظری از پیش تعیین شده (برگرفته از تعاریف ناصبی‌گری) صورت گرفته، نه استقرار صرف. مراحل کار به این شرح است:

۱. استخراج چارچوب نظری و تعاریف عملیاتی بر اساس تعاریف ناصبی‌گری در منابع کهن فریقین (از جمله تعاریف کلینی، مفید، ذهبی و خود ابن تیمیه)، چارچوبی مشتمل بر پنج ملاک اصلی تدوین شد: چهار ملاک رفتاری (تنقیص اهل‌بیت، تنقیص علی(ع) با نسبت‌های ناروا، انکار حقانیت جنگ‌ها و تشبیه به فرعون، دفاع دوگانه از قاتل) و یک ملاک اعتقادی (بغض قلبی). برای عملیاتی‌سازی، هر ملاک به زیر‌کدهایی با تعریف عینی تبدیل شد (جدول ۱).

جامعه آماری و معیارهای گزینش

جامعه‌ی آماری، تمام عبارات مرتبط با اهل‌بیت(ع) در چهار جلد از منهاج السنه (جلدهای ۳، ۴، ۶ و ۸، چاپ قاهره، تحقیق محمد رشاد سالم) است. دلیل گزینش این چهار جلد آن است که بررسی مقدماتی نشان داد که بیش از ۹۰٪ از مباحث کلامی-مناقشه‌برانگیز پیرامون امامت، فضائل و جنگ‌های علی(ع) در این مجلدات متمرکز است؛ سایر جلدها بیشتر به مباحث عام اعتقادی اختصاص دارند که داده‌ی تنقیص‌آمیز قابل‌توجهی در آن‌ها یافت نشد. معیار ورود: عبارت حداقل دارای یکی از کدهای تنقیص (صرف‌نظر از ضرب) باشد. معیار خروج: عبارت صرفاً حدیثی که فاقد نسبت ناروا باشد، و نیز عبارات منفرد مدح‌آمیز (برای حفظ انصاف علمی).

کدگذاری و تعیین ضریب اهمیت

پنج کد اصلی با زیرکدهای تنقیص صریح، تشبیه تحقیرآمیز، تکفیر ضمنی و نفی عصمت عملی تعریف شدند (جدول ۱). هر عبارت بر اساس سه شاخص صراحت لفظ، تکرار در منبع و همراهی با نسبت ناروا، ضریب اهمیت از ۱ (ضعیف) تا ۳ (قوی) دریافت کرد:

ضریب ۱: عبارت صرفاً حاوی نقد سندی معمول بدون همراهی با نسبت ناروا (در مرحله‌ی نهایی حذف شد).

ضریب ۲: عبارت همراه با تشبیه تحقیرآمیز یا نسبت انگیزه‌ی پست، اما بدون تکفیر صریح.

ضریب ۳: عبارت حاوی ترکیبی از تکفیر ضمنی، تشبیه به چهره‌های مذموم (مانند فرعون) و نسبت انگیزه‌های دنیوی به صورت هم‌زمان.

فرایند کدگذاری توسط دو کدگذار مستقل انجام شد و ضریب توافق ۸۷٪ (بر اساس درصد توافق ساده) حاصل گردید. از میان ۴۵۲ عبارت استخراج شده، ۱۲۸ عبارت با ضریب ۲ و ۳ برای تحلیل نهایی برگزیده شدند.

اعتبارسنجی با مثلث‌سازی منابع

برای افزایش روایی و پایایی، هر ادعای تنقیص‌آمیز با سه منبع از سه زاویه‌ی مختلف اعتبارسنجی شد: (الف) متن خود منهاج‌السنة (منبع اولیه)؛ (ب) تفاسیر و نقدهای عالمان هم‌عصر یا متقدم اهل سنت (مانند ذهبی، ابن حجر عسقلانی) به عنوان نقد درون‌مذهبی؛ (ج) تحلیل‌های عالمان شیعه (مانند امینی، میلانی) به عنوان نقد بیرونی.

جدول (۱): فراوانی و درصد انواع تنقیص‌های ابن تیمیه در منهاج‌السنة

کد تنقیص	تعداد عبارات	درصد
تنقیص صریح	۴۷	۳۶٫۷٪
تشبیه تحقیرآمیز	۳۴	۲۶٫۶٪
تکفیر ضمنی	۲۸	۲۱٫۹٪
نفی عصمت عملی	۱۹	۱۴٫۸٪
مجموع	۱۲۸	۱۰۰٪

همه‌ی عبارات کدگذاری شده، حداقل به یکی از چهار ملاک رفتاری ناصبی‌گری (تنقیص اهل بیت، تنقیص علی(ع)، انکار حقانیت

گونه‌شناسی تطبیقی

برای دسته‌بندی رویکردهای عالمان، از روش تحلیل تطبیقی بر اساس سه محور استفاده شد: معیار اصلی نقد (روشی، اعتقادی، ترکیبی)، نسبت دادن یا ندادن بغض، و نحوه‌ی مواجهه با تنقیص‌ها (پذیرش، توجیه یا انکار).

ملاحظات اخلاقی و محدودیت پژوهش: نگارنده با التزام به انصاف علمی، میان وابستگی مذهبی و داوری عینی فاصله‌گذاری کرده است. محدودیت اصلی، عدم دسترسی به آراء اباضی و زیدی در این موضوع است؛ از این رو، تعمیم یافته‌ها به سایر مذاهب نیازمند تحقیق جداگانه است.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش در دو سطح ارائه می‌شود: داده‌های کمی-کیفی حاصل از کدگذاری و نتایج تحلیل تطبیقی بر اساس چارچوب پنج‌ملاکه.

۱. داده‌های کدگذاری

از مجموع ۴۵۲ عبارت مرتبط با اهل بیت(ع) در چهار جلد منهاج‌السنة که به دلیل تمرکز بر مباحث امامت و فضائل انتخاب شده‌اند، ۱۲۸ عبارت (۳٪/۲۸) دارای حداقل یکی از کدهای تنقیص با ضریب اهمیت ۲ یا ۳ بودند.

جنگی و دفاع از قاتل) مرتبط بودند. هیچ عبارتی صرفاً حاوی بغض قلبی بدون رفتار تنقیص‌آمیز یافت نشد.

۲. تطابق با ملاک‌های رفتاری ناصبی‌گری

بر اساس چارچوب نظری، چهار ملاک رفتاری به‌صورت زیر در عبارات ابن تیمیه احراز شد:

ملاک ۱ - تنقیص اهل بیت (ع): ابن تیمیه در ماجرای فدک، خشم حضرت فاطمه (س) را صرفاً خشم بر سر مال دنیا قلمداد کرده و با استناد به آیهی ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ﴾ (توبه: ۵۸) که در مذمت منافقان نازل شده، به‌طور ضمنی آن حضرت را در ردیف

منافقان قرار می‌دهد (Ibn Taymiyyah, 1985). این استناد از

نوع تشبیه در حکم است و بار تنقیص را به‌وضوح حمل می‌کند. ملاک ۲ - تنقیص علی (ع) با نسبت‌های ناروا: ابن تیمیه در انکار فضایل علی (ع)، از جمله حدیث سدّ الأبواب و باب مدینه العلم، فراتر از نقد سندی رفته و آن را با نسبت‌هایی چون جنگ‌طلبی برای ریاست همراه می‌سازد (Ibn Taymiyyah, 1985). جدول زیر مرز میان نقد رجالی و تنقیص را نشان می‌دهد:

جدول (۲): بررسی نمونه‌هایی از احادیث مورد انکار ابن تیمیه، دلایل تضعیف، نقد محدثان اهل سنت و پیامد تنقیص‌آمیز

حدیث	دلیل	ابن تیمیه	نقد وارد بر دلیل او از نگاه محدثان اهل سنت	پیامد تنقیص‌آمیز
مورد انکار	برای تضعیف			
سدّ الأبواب	ادعای وضع و مخالفت با عقل	ذهبی در سیر أعلام النبلاء با اسناد صحیح آن را تصحیح کرده است. (Al-Dhahabi, 1984)	صرف ردّ حدیث، نقد علمی است؛ اما ابن تیمیه در ادامه، علی (ع) را به جنگ‌طلبی برای ریاست متهم می‌کند (Ibn Taymiyyah, 1985) که از دایره نقد خارج است.	
باب مدینه العلم	ادعای توهّم	بسیاری از محدثان، از جمله ترمذی و حاکم، آن را صحیح یا حسن دانسته‌اند.	همراه‌سازی ردّ حدیث با نسبت دروغ‌پردازی به راویان ثقه (Ibn Taymiyyah, 1985) مصداق تنقیص غیرمستقیم شخصیت علی (ع) است.	

ملاک ۳ - انکار حقانیت جنگی و تشبیه به فرعون: ابن تیمیه با طرح شبهه‌ای از نواصب، مشروعیت جنگ‌های علی (ع) با ناکثین، قاسطین و مارقین را زیر سؤال می‌برد و نتیجه می‌گیرد که علی برای این کار کافر خواهد بود (Ibn Taymiyyah, 1985) و در ادامه او را به فرعون تشبیه می‌کند (Ibn Taymiyyah, 1985). این تشبیه تفضیلی صریح، بار تنقیص را به اوج می‌رساند.

ملاک ۴ - دفاع دوگانه از قاتل علی (ع): ابن تیمیه درباره‌ی ابن ملجم مرادی می‌نویسد: او از عابدترین مردم و اهل علم بود... او را به گمان اینکه خدا و رسولش کشتن علی را دوست دارند، کشت، هرچند در این کار گمراه و مبتدع بود (Ibn Taymiyyah, 1985). این عبارت یک راهبرد کلامی دوگانه را نشان می‌دهد: مدح (أعبد

الناس) برای خنثی‌سازی اتهام ناصبی‌گری از خود، و ذم (ضال مبتدع) برای فرار از مسئولیت کامل دفاع. در مقابل، قاتل عمر (هرمزان) را بدون هیچ توصیف مثبت و با عنوان مفسد فی الأرض معرفی می‌کند (Ibn Taymiyyah, 1985). این دوگانگی در برخورد، از منظر جامعه‌شناختی معرفت، نشان‌دهنده‌ی نوعی تعصب کلامی مبتنی بر تقابل با تشیع است.

۳. گونه‌شناسی رویکردهای علمای فریقین (جدول پنج‌گانه)

بر اساس تحلیل تطبیقی آراء عالمان از قرن هشتم تا کنون، پنج گروه قابل تشخیص است. جدول زیر خلاصه‌ای از این گونه‌شناسی را نشان می‌دهد:

جدول (۳): گونه‌شناسی مواجهات علمی با ابن تیمیه بر اساس معیار اصلی، نمایندگان شاخص، خلاصه مواجهه و زمینه اجتماعی -

سیاسی

گروه	معیار اصلی	نمایندگان شاخص	خلاصه مواجهه	زمینه اجتماعی-سیاسی
مخالفان روش‌شناختی	نقد روش/رفتار، نه عقیده	ابن حجر عسقلانی، صفدی، تهانوی	ابن تیمیه را عالمی بزرگ اما گرفتار افراط جدلی می‌دانند و او را به بغض قلبی متهم نمی‌کنند.	عالمان رسمی مالیک که نیاز به تأمین مشروعیت داشتند.
مخالفان اعتقادی (سنی)	قائل به نصب/نفاق	ابن حجر غماریان، سقاف، حبشی، ممدوح	مواضع او را ناشی از بغض و نفاق دانسته و با استناد به نصوص، وی را ناصبی معرفی می‌کنند.	عالمان غیررسمی یا مخالف سیاست وقت مالیک.
مخالفان اعتقادی (شیعه)	قائل به نصب/ضلال	علامه حلی، امینی، میلانی، سبحانی، طبسی	با رویکردی کلامی-حدیثی و با تکیه بر منابع اهل سنت، ناصبی‌رفتاری وی را اثبات می‌کنند.	عالمان شیعه در عصر ایلخانی و پس از آن که در تقابل کلامی با حنبله بودند.
مدافعان حداقلی	تبرئه ناصبی‌گری	البانی، خراشی	با وجود انتقادهای موردی، در مجموع از ابن تیمیه دفاع کرده و عبارات تنقیص‌آمیز را توجیه می‌کنند.	جریان‌های سلفی نوظهور در قرن ۱۴ و ۱۵ قمری.
مدافعان حداکثری	ترسیم محب‌اهلبیت	ابن کثیر، مقدسی، کرمی، فوزان، مدخلی	با مدیحه‌سرایی و نادیده گرفتن تنقیص‌ها، او را دوستدار اهل بیت معرفی می‌کنند؛ این رویکرد عمدتاً مبتنی بر دفاعیات کلامی است، نه استدلال مستقل نقادانه.	حنبله هم‌عصر و وهابیان معاصر.

بحث

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ابن تیمیه در چهار ملاک رفتاری ناصبی‌گری (تنقیص فاطمه(س)، تنقیص علی(ع) با نسبت‌های ناروا، انکار حقانیت جنگی و تشبیه به فرعون، و دفاع دوگانه از ابن ملجم) همخوانی کامل دارد. این تطابق بر اساس قاعده‌ی الظاهر حجة و با توجه به کثرت و صراحت عبارات، از مرتبه‌ی اطمینان تاریخی برخوردار است. تمایز قائل شدن میان نقد رجالی و تنقیص رفتاری در این پژوهش به‌خوبی نشان داد که انکار یک حدیث زمانی به تنقیص تبدیل می‌شود که با نسبت انگیزه‌های پست و تشبیهات زننده همراه شود؛ معیاری که به‌وضوح ابن تیمیه را از دیگر سلفیان نقاد حدیث، مانند ذهبی، جدا می‌کند.

گونه‌شناسی پنج‌گانه نیز نشان داد که اصل افراط رفتاری ابن تیمیه نقطه‌ای همگرا (نه وفاق مطلق) میان طیف وسیعی از عالمان فریقین است و اختلاف صرفاً در ریشه‌ی آن (جدل کلامی یا بغض درونی) می‌باشد. این یافته، اهمیت تفکیک سطوح ناصبی‌گری را آشکار

نکته: رویکرد مرزی ذهبی (شاگرد ابن تیمیه) حائز اهمیت است؛ او در سیر أعلام النبلاء حدیث سدّ الأبواب را تصحیح کرد، در حالی که ابن تیمیه آن را انکار کرده بود. این تفاوت نشان می‌دهد که ذهبی اصول رجالی را حتی به قیمت مخالفت با استادش حفظ می‌کند. بنابراین، ذهبی در مرز میان مخالفتان روش‌شناختی و مدافعان گهگاه‌منتقد قرار می‌گیرد و می‌توان او را به‌عنوان زیرگروه مخالفتان روشی با رویکرد انتقادی گزینشی دسته‌بندی کرد.

۴. همگرایی و اختلاف در گونه‌شناسی

داده‌ها نشان می‌دهد که دست‌کم در پذیرش اصل افراط رفتاری همگرایی قابل‌توجهی میان گروه‌های مختلف وجود دارد، هرچند درباره‌ی ریشه‌ی آن (جدل کلامی در برابر بغض درونی) اختلاف جدی باقی است. این همگرایی، یافته‌ای عینی و مستند است که از تحلیل عبارات و نقدهای درون و برون‌مذهبی به دست آمده است.

می‌سازد؛ زیرا بسیاری از نقدهای روش‌شناختی (مانند نقد ابن حجر عسقلانی) بر افراط در ردّ احادیث تأکید دارند، بدون آنکه به بغض قلبی اشاره کنند، در حالی که نقدهای اعتقادی (شیعه و برخی سنیان) آن را ناشی از دشمنی درونی می‌دانند. با این حال، از آنجا که اثبات نیات باطنی با روش‌های علمی (تجربی) ممکن نیست، پژوهش حاضر از صدور حکم قطعی درباره‌ی بغض قلبی خودداری کرده و آن را صرفاً به‌عنوان محتمل‌ترین فرضیه با قرائن رفتاری مطرح می‌سازد.

از منظر بافتار تاریخی، فضای سیاسی-کلامی عصر ایلخانی (اوج منازعات حنابله و شیعه) نقش تعیین‌کننده‌ای در شدت لحن جدلی این تیمیه داشته است. عبارات مدح‌آمیز نادر او (هرچند به زعم خودش) درباره‌ی اهل بیت (مانند علی أفضل الصحابه بعد ابي بکر) غالباً در سیاقی دفاعی و برای خنثی‌سازی اتهام ناصبی‌گری ایراد شده و بلافاصله با قیود تضعیف‌کننده یا انبوهی از تنقیص‌ها همراه می‌شوند. این تناقض رفتاری، قرینه‌ای قوی بر غلبه‌ی روحیه‌ی جدلی تنقیص‌آمیز بر باور به فضایل اهل بیت در سیره‌ی علمی اوست. برای نمونه، این تیمیه در جایی می‌نویسد: علی أفضل الصحابه بعد ابي بکر (Ibn Taymiyyah, 1985)، اما در همان صفحه، با انکار حدیث سدّ الأبواب و نسبت جنگ‌طلبی برای ریاست به علی(ع)، عملاً آن مدح را خنثی می‌کند. این تناقض رفتاری، نشان‌دهنده‌ی غلبه‌ی روحیه‌ی جدلی تنقیص‌آمیز بر باور به فضایل اهل بیت در سیره‌ی علمی اوست.

نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل محتوای کیفی و تطبیق داده‌ها با چارچوب نظری، نتایج زیر در دو سطح عینی و مشروط حاصل شد:

۱. یافته‌ی عینی سطح اول (اثبات‌شده): این تیمیه با چهار ملاک رفتاری ناصبی‌گری (تنقیص حضرت زهرا(س)، تنقیص علی(ع) با نسبت‌های ناروا، انکار حقانیت جنگی و تشبیه به فرعون، و دفاع دوگانه از ابن‌ملجم) همخوانی کامل دارد و مصداق بارز ناصبی controversial figures in the history of Islamic thought, and his writings have generated enduring debates among both Sunni and Shi'i scholars.

رفتاری است. و همچنین، با توجه به کثرت و صراحت عبارات، از مرتبه‌ی اطمینان تاریخی برخوردار است.

۲. یافته‌ی عینی سطح دوم (معلّق و محتاط): به‌دلیل عدم دسترسی روش‌شناختی به نیات باطنی، این پژوهش از اثبات قطعی بغض قلبی (ناصبی‌گری اعتقادی) خودداری می‌کند. ملاک پنجم صرفاً به‌عنوان محتمل‌ترین فرضیه با قرائن رفتاری همراه می‌شود.

۳. نتیجه‌ی گونه‌شناختی و اهمیت آن: تمایز روش‌شناختی این پژوهش نشان داد که انکار یک حدیث (نقد رجالی) زمانی به تنقیص تبدیل می‌شود که با نسبت انگیزه‌های پست و تشبیهات زننده همراه شود؛ معیاری که به‌وضوح ابن تیمیه را از دیگر سلفیان نقاد حدیث، مانند ذهبی، جدا می‌کند. گونه‌شناسی پنج‌گانه نشان داد که اصل افراط رفتاری ابن تیمیه نقطه‌ای همگرا (نه وفاق مطلق) میان طیف وسیعی از عالمان فریقین است و اختلاف صرفاً در ریشه‌ی آن (جدل کلامی یا بغض درونی) می‌باشد. این یافته برای مطالعات تطبیقی کلامی و تاریخ حدیث، الگویی عملیاتی در تشخیص مرز نقد علمی از تخریب شخصیتی ارائه می‌دهد.

۴. محدودیت پژوهش: یافته‌ها به فریقین (شیعه و سنی) محدود است و بررسی مواضع اباضی و زیدی نیازمند تحقیقی مستقل است.

۵. توصیه‌ی مشروط سیاستی (برآمده از شواهد): با عنایت به شواهد تنقیص‌آمیز، بازنگری نقادانه در کاربست آثار کلامی-تاریخی ابن تیمیه در متون درسی حوزه و دانشگاه - با تفکیک آراء فقهی-اصولی از مواضع تنقیص‌آمیز - پیشنهادی است که مبتنی بر یافته‌های عینی این پژوهش و نه صرفاً ارزش‌داوری، ارائه می‌گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Ibn Taymiyyah (Ahmad ibn Abd al-Halim, d. 1328) remains one of the most influential and

Among the most contested dimensions of his intellectual legacy are his positions toward the Ahl al-Bayt, particularly those expressed in *Minhaj al-Sunnah al-Nabawiyyah*, a polemical work composed in response to Allamah al-Hilli's *Minhaj al-Karamah fi Ma'rifat al-Imamah*. The controversy surrounding Ibn Taymiyyah is especially significant because of the persistent tension between two competing representations of him: on the one hand, he has been regarded by many of his followers as "Shaykh al-Islam," a major jurist and theologian; on the other hand, a number of critics have identified elements of his discourse as exhibiting forms of hostility or disparagement toward the Ahl al-Bayt. Earlier studies have frequently examined his theological positions, his critiques of Shi'i doctrines, or his broader intellectual methodology, yet an important methodological gap remains in the systematic differentiation between *rijal*-based or hadith criticism and behavioral disparagement. The former belongs to the domain of scholarly evaluation and may legitimately involve questioning transmission, authenticity, or interpretive validity, whereas the latter entails derogatory attribution, humiliating comparison, imputation of base motives, or language that diminishes the moral or religious standing of particular figures. This distinction becomes especially important in evaluating whether Ibn Taymiyyah's positions can be classified under the concept of Nasibism. The present study therefore distinguishes between "behavioral Nasibism," understood as observable forms of disparagement or hostility, and "doctrinal Nasibism," understood as inward hatred or consciously held animosity, which cannot be established with methodological certainty solely from textual evidence. This distinction is consistent with the broader range of meanings associated with Nasibism in classical Islamic literature and enables a more analytically controlled assessment of Ibn Taymiyyah's discourse rather than relying on purely confessional labeling or polemical accusation (Milan Noorani & Keyhanfar, 2023; Milani, 1998; Subhani, 2010).

The study employs a descriptive-analytical design based on directed qualitative content analysis. The "directed" character of the analysis means that coding categories were not generated exclusively through inductive reading but were constructed on the basis of a prior conceptual framework derived from classical definitions of Nasibism and from later Sunni and Shi'i discussions of hostility toward the Ahl al-Bayt. On this basis, five principal criteria were formulated: four behavioral criteria and one doctrinal criterion. The behavioral criteria included disparagement of the Ahl al-Bayt, derogatory representations of Ali ibn Abi Talib, denial or delegitimation of Ali's military actions combined with condemnatory analogies, and ambivalent or apologetic treatment of his assassin, Ibn Muljam. The fifth criterion concerned inner hatred, which was treated as epistemically distinct because internal intention is not directly accessible to historical analysis. The corpus consisted of passages concerning the Ahl al-Bayt in four major volumes of *Minhaj al-Sunnah*—Volumes 3, 4, 6, and 8—which were selected because the overwhelming majority of polemical discussions regarding Imamate, virtues, and Ali's conflicts are concentrated in these sections. From 452 extracted passages, 128 were ultimately classified as containing disparaging content with medium or high levels of significance. Coding was operationalized through categories such as explicit disparagement, humiliating analogy, implicit takfir, and practical denial of moral integrity. Each passage was assigned an importance coefficient ranging from 1 to 3 on the basis of lexical explicitness, recurrence, and the presence of derogatory attribution. Coefficient 1 referred primarily to ordinary hadith criticism without disparaging additions and was excluded from the final analysis; coefficient 2 indicated humiliating comparison or attribution of inferior motives; and coefficient 3 denoted combined patterns such as implicit takfir, analogy with morally condemned figures, and attribution of worldly or corrupt motives. Two coders independently classified the materials, producing an agreement rate of 87%,

while source triangulation was conducted through comparison of the primary text with intra-Sunni criticism and Shi'i external criticism (Al-Dhahabi, 1984; Amini, 1995; Ibn Hajar al-Asqalani, 1995; Ibn Taymiyyah, 1985; Milani, 2000).

The quantitative and qualitative findings indicate that the disputed passages are not distributed randomly but cluster around recurrent forms of rhetorical and doctrinal disparagement. Of the 452 passages initially extracted, 128, or approximately 28.3%, met the criteria for medium- or high-intensity disparagement. Among these, explicit disparagement constituted the largest category, followed by humiliating analogy, implicit takfir, and forms of practical denial of moral integrity. More importantly, these instances correspond to four behavioral indicators of Nasibism established in the theoretical framework. The first concerns Ibn Taymiyyah's treatment of Fatimah in the dispute over Fadak, where her anger is framed in relation to worldly property and linked through Qur'anic analogy to verses concerning blameworthy attitudes toward charitable distribution. The interpretive significance of such usage lies not merely in disagreement over the legal status of Fadak but in the rhetorical relocation of Fatimah's grievance into a moral frame that can be read as diminishing her standing. The second criterion concerns Ibn Taymiyyah's treatment of Ali, particularly where rejection of reports concerning his virtues is accompanied by broader claims regarding ambition, political motivation, or conflict over authority. This distinction is methodologically decisive because rejecting the authenticity of a hadith, in itself, does not constitute disparagement; it becomes disparaging when the hadith critique is conjoined with attribution of corrupt, worldly, or morally questionable motives. Ibn Taymiyyah's rejection of reports such as *Sadd al-Abwab* and *Bab Madinat al-'Ilm* is therefore analytically separated from the additional language surrounding Ali's political conduct. This differentiation is particularly significant when compared with Sunni hadith scholars such as al-Dhahabi, whose evaluations could diverge sharply from Ibn

Taymiyyah while remaining within a conventional *rijal* framework. Such contrasts demonstrate that disagreement over hadith authenticity cannot by itself explain the broader polemical rhetoric found in *Minhaj al-Sunnah* (Al-Dhahabi, 1984; Bani Asadi & Ghoveh Nadooshan, 2023; Ibn Hajar al-Asqalani, 1986; Ibn Taymiyyah, 1985).

The third and fourth behavioral criteria further strengthen the distinction between hadith criticism and systematic disparagement. In several passages, Ibn Taymiyyah questions the legitimacy or religious justification of Ali's wars against the Nakithin, Qasitin, and Mariqin and advances arguments that critics have understood as placing Ali's conduct within morally or religiously condemnatory categories. Particularly significant is the use of comparisons with Pharaoh or the suggestion that certain actions, if characterized in the manner under discussion, could imply unbelief. Such language moves beyond disagreement over political judgment and enters the domain of humiliating analogy, which carries a substantially greater rhetorical burden. The fourth criterion concerns Ibn Taymiyyah's treatment of Ibn Muljam, Ali's assassin. His description combines acknowledgment of Ibn Muljam's religiosity and learning with condemnation of his act as misguided and innovative. The study interprets this rhetorical structure as a dual strategy: positive characterization attenuates the absolute moral condemnation of the assassin, while the designation of his action as deviant prevents full apologetic endorsement. The comparative significance of this treatment becomes more visible when contrasted with Ibn Taymiyyah's harsher characterizations of other politically motivated killers, which appear to lack similar mitigating description. From the perspective of the sociology of knowledge, such asymmetry may be understood as an effect of confessional polemics and the oppositional logic of medieval Sunni-Shi'i controversy. Nonetheless, the study deliberately avoids inferring inward hatred solely from this asymmetry. The evidence is sufficient to establish a pattern of behavioral excess and polemical

disparagement, but not to demonstrate internal psychological animosity as a historically verifiable fact. This methodological restraint is important because classical and modern criticism of Ibn Taymiyyah ranges from charges of explicit Nasibism to more limited claims that his language reflects argumentative excess, sectarian polarization, or polemical overreaction rather than deliberate hatred of the Ahl al-Bayt (Ibn Hajar al-Haytami, 1993; Ibn Taymiyyah, 1985; Milani, 1998; Subhani, 2010; Tabasi, 2012).

The comparative typology developed in this study identifies five principal scholarly approaches to Ibn Taymiyyah's contested discourse. The first group consists of methodological critics, including scholars who regarded Ibn Taymiyyah as an important intellectual figure but criticized his argumentative excesses, polemical harshness, or departures from accepted hadith methodology without necessarily attributing inward hatred to him. The second group consists of Sunni doctrinal critics who interpreted his positions as evidence of Nasibism, hypocrisy, or hostility toward the Ahl al-Bayt. The third group is composed of Shi'i doctrinal critics, among them scholars who sought to demonstrate systematic hostility through theological, hadith-based, and historical arguments, often by relying on Sunni sources as well as Shi'i polemical literature. The fourth group comprises minimalist defenders who acknowledge occasional excesses but interpret them as secondary to Ibn Taymiyyah's broader theological project and reject the classification of Nasibism. The fifth group consists of maximalist defenders who present him as fundamentally devoted to the Ahl al-Bayt and either reinterpret, minimize, or disregard the derogatory passages identified by his critics. Particularly important is the intermediate position represented by al-Dhahabi, who was personally and intellectually close to Ibn Taymiyyah but did not always follow his hadith judgments, thereby illustrating that adherence to Sunni traditionalism did not require agreement with Ibn Taymiyyah's most polemical assessments. The typology also shows that there is a significant degree of

convergence among otherwise divergent scholars regarding the existence of rhetorical excess, even though they disagree sharply over its cause. Some interpret it as an effect of sectarian controversy and the intense political-theological context of the Ilkhanid period, while others regard it as evidence of deeper hostility. Modern studies similarly emphasize the importance of contextualizing Ibn Taymiyyah within an environment marked by doctrinal contestation, political instability, and intensified Sunni-Shi'i debate, all of which contributed to the confrontational character of his writings (Amini, 1995; Hoover, 2007; Ibn Hajar al-Asqalani, 1972; Michot, 2012; Milan Noorani & Keyhanfar, 2023).

The study concludes that a methodologically defensible evaluation of Ibn Taymiyyah requires a clear separation between textual behavior and unverifiable internal intention. On the basis of the coded evidence, his discourse in the selected volumes of *Minhaj al-Sunnah* corresponds to four behavioral criteria of Nasibism: disparagement of Fatimah in connection with the Fadak dispute, disparagement of Ali through morally charged attributions, delegitimation of Ali's military actions together with condemnatory analogies, and a dual or mitigating treatment of Ibn Muljam. These findings justify the classification of Ibn Taymiyyah as exhibiting "behavioral Nasibism" within the operational framework adopted in this research. At the same time, the study does not claim to establish doctrinal or psychological hatred as an objectively provable fact, since historical textual analysis cannot provide direct access to inward intention. The principal methodological contribution of the research lies in distinguishing legitimate hadith or *rijal* criticism from personal or behavioral disparagement and in offering an operational model that can be reproduced in future comparative studies of sectarian polemics. The fivefold typology further demonstrates that scholars across Sunni and Shi'i traditions may converge in identifying argumentative excess while diverging significantly over its theological interpretation. The study therefore recommends

that Ibn Taymiyyah's theological-historical writings be approached critically in educational contexts and differentiated from his juristic and legal-theoretical contributions, so that scholarly engagement with his legacy is based on analytical distinction rather than either wholesale rejection or unqualified defense.

References

- Al-Dhahabi, M. i. A. (1984). *Biographies of the eminent nobles*. Al-Risalah Foundation.
- Amini, A. a.-H. (1995). *Al-Ghadir in the Qur'an, the Sunnah, and literature*. Al-Ghadir Center for Islamic Studies.
- Bani Asadi, R., & Ghoweh Nadooshan, F. (2023). Rejecting Ibn Taymiyyah's objections to Allamah al-Hilli's first rational argument for establishing the Imamate of Imam Ali. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Kalam*, 4(6), 107-126. <https://doi.org/10.22054/JCST.2023.74710.1125>
- Hoover, J. (2007). *Ibn Taymiyya's theodicy of perpetual optimism*. Brill.
- Ibn Hajar al-Asqalani, A. i. A. (1972). *The hidden pearls concerning the notable figures of the eighth century*. Ottoman Encyclopedia Council.
- Ibn Hajar al-Asqalani, A. i. A. (1986). *The opening of the Creator: A commentary on Sahih al-Bukhari*. Dar al-Fikr.
- Ibn Hajar al-Asqalani, A. i. A. (1995). *The tongue of the balance*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Hajar al-Haytami, A. i. M. (1993). *The burning thunderbolts in refutation of the people of innovation and heresy*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Taymiyyah, A. i. A. a.-H. (1985). *The path of the prophetic Sunnah in refutation of the discourse of the Qadari Shi'a*. Qurtubah Foundation.
- Michot, Y. (2012). *Ibn Taymiyya: Against extremisms*. Islamic Texts Society.
- Milan Noorani, M. J., & Keyhanfar, M. (2023). Considering Sunnis as possessing love for the Ahl al-Bayt in the view of Shia scholars: A critical examination of the book by Moseli. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Kalam*, 4(6), 79-105. <https://doi.org/10.22054/JCST.2022.65702.1073>
- Milani, S. A. H. (1998). *Studies in The path of the Sunnah for understanding Ibn Taymiyyah*. Center for Islamic Truths.
- Milani, S. A. H. (2000). *Ibn Taymiyyah's calumnies against Imam Ali* (Vol. 2). Center for Doctrinal Research.
- Subhani, J. (2010). *Ibn Taymiyyah: Thought and method: A critical reading of Ibn Taymiyyah's beliefs and views*. Imam al-Sadiq Foundation.
- Tabasi, N. a.-D. (2012). *Salafis: Beliefs and practices*. Layl Ma Publications.